

جودی فاستر از کارگردانی «هیولای پول» می‌گوید

غرق شدن در وضعیت موجود

رئه رودریگس · ترجمه: ساسان گلفر



اتفاق می‌افتد، نشسته‌اند و بلافاصله بعد از آنکه وقفه پخش آگهی‌های تجاری در ایستگاه تلویزیونی فرامی‌رسد، به سراغ نوشیدنی‌ها و بازی فوتبال می‌روند. معنای تلویحی‌اش این است که ما چنان به شلیک بی‌وقفه ۲۴ساعته اطلاعات دوران مدرن عادت کرده‌ایم که توجه دقیق را کنار گذاشته‌ایم؛ یک بحران گروگانگیری، تیراندازی، یک تراژدی، هم‌ه‌اش پوشالی و آبکی است و وقتی رفت انری از آن به‌جا نمی‌ماند.

فاستر می‌گوید: «این بخش بزرگی از دنیای مدرن امروز ماست، نیست؟ تدریجگر من (مت چیس) این نما را وقتی داشتیم فیلم را می‌بریدیم، پیدا کرد و گفت: «چه می‌شود اگر ما از آن، اینجا استفاده کنیم؟» این نما به‌نوعی جمع‌بندی همه چیز است. بعد از آنکه همه اینها اتفاق افتاد، همه به همان خزعبلات سابق برمی‌گردند، سروصدایی آن بیرون برپا شد که کمی تفاوت ایجاد کرد. اما آنها در جای دیگری هستند. فقط در وضعیت موجود غرق شده‌اند.»

عامل سیدنی لومت

کارگردان‌ها اغلب قبل از شروع فیلم‌برداری، فیلم‌هایی را برای بازیگران و عوامل خود نشان می‌دهند تا همه آنها حسی از سبک و لحنی که فیلم قرار است داشته باشد، به دست آورند. اما فاستر به این شکل کار نمی‌کند.

او می‌گوید: «من فیلم‌ها را برای آنکه به‌عنوان مرجع استفاده کنم، تماشا نمی‌کنم. من فیلم را از درون به بیرون می‌سازم. گزینه‌های من همه از دل روایت می‌آیند و اینکه بهترین راه تعریف‌کردن داستان کدام است. باین‌حال، می‌شود گفت که «بعدازظهر نجس» و «شیکه» دو فیلمی هستند که تأثیری قطعی در «هیولای پول» بر جا گذاشته‌اند. سیدنی لومت [کارگردان] یکی از شخصیت‌های محبوب من است. من عاشق روش او در پیداکردن طنز در شخصیت‌های واقعی هستم؛ اینکه چگونه به هر یک از شخصیت‌ها، هر چقدر هم کوچک بودند، دیدگاه خاصی می‌داد؛ چگونه می‌توانست چشم‌انداز وسیع و همه‌جانبه‌ای از زندگی روزمره، مردم عادی،

«هیولای پول» از زبان جولیا رابرتز بازیگر

شادنبودن فایده‌ای ندارد

باب اشتر اوس

می‌گوید: «من حالا جودی فاستر را ۱۰ برابر قبل تحسین می‌کنم. او واقعا برجسته است. البته، شاید بگویند: «معلوم است که او در خشان است؛ هرچه باشد، جودی فاستر است.» اما اگر او را هنگام کار ببینید، که تمام وقت با چه جدیت و مسئولیتی آن‌همه کار می‌کند، طوری‌که اصلا دلتان نمی‌خواهد جای او باشید و اصلا هم به روی خودش نمی‌آورد، می‌فهمید چه می‌گویم.»
آیا رابرتز هم مثل همکاران بازیگر خود در «هیولای پول» علاقه‌ای به کارگردانی دارد؟ او قاطعانه می‌گوید: «نه! بین من همه (بچه‌هایم) می‌بررم بیرون، به‌موقع به مدرسه می‌رسانم، رفت‌وروب می‌کنم، غذا درست می‌کنم، خوشحالش می‌کنم. من این‌جور کارگردانی را دوست دارم.»
رابرتز سه بچه دارد: دوقلوهایش به نام‌های هیزل و فینائوس ۱۱ سال دارند و هنری هشت‌ساله است. شوهر او، دنی مودر، فیلم‌بردار است و گاهی اوقات در فیلم‌های رابرتز کار می‌کند، مانند فیلم سال گذشته او با عنوان «راز در چشم‌هایشان».



حتی در وسط یک بحران نشان بدهد. «به نظر من این یک انفجار است – همه این آدم‌ها با تمام دیدگاه‌های مختلفشان در این رویداد یگانه منفجر می‌شوند. پلیس ماجرا را به یک شکل نگاه می‌کند؛ فکر می‌کند کایل یک دیوانه انزواطلب خطرناک است. اما فیلم دیدگاه کایل را نیز نشان می‌دهد، او دستش را بلند می‌کند و می‌گوید: «من مهم هستم. من مهم هستم.» «هیولای پول» در زمانی اکران می‌گیرد که کمبود کارگردانان زن در هالیوود به بحث روز بدل شده است. اما فاستر می‌گوید اگرچه از این معضل آگاه است، اما قصد ندارد به یک تابلو برای مطرح‌کردن مسئله بدل شود. فاستر می‌گوید: «من تحت خیلی از عنوان‌ها کار کرده‌ام. مدتی طولانی است که در این صنعت کار می‌کنم. آن‌موقع که با بچه‌های اورینو پیکجز (که درحال‌حاضر وجود ندارد) درباره کارگردانی اولین فیلمم صحبت می‌کردم، سال ۱۹۹۱ بود. آنها آن‌موقع مرا می‌شناختند، چون من (به‌عنوان بازیگر) در «سکوت بره‌ها» با آنها کار کرده بودم. نمی‌توانم خودم را یک پیشگام یا چنین چیزی بنامم. چون همان‌موقع هم بخشی از سیستم بودم و من را یک ریسک محسوب نمی‌کردند، چون من قرار بود در فیلم بازی هم بکنم، که این مسئله از لحاظ مالی برایشان به‌صرفه بود.»

اما با آنکه خود فاستر کاملا برانزده ایفای نقش تهیه‌کننده زیرک تلویزیون بود که تلاش می‌کرد کلونی را زنده نگه دارد، او می‌گوید که او هرگز در نظر نداشت آن نقش را خودش ایفاکند، مخصوصا بعد از آنکه رابرتز ابراز تمایل کرد که آن نقش را بازی کند. می‌گوید: «من همیشه خوشحال می‌شوم که مجبور نباشم کارگردانی و بازی را هم‌زمان برعهده بگیرم. وانگهی، چه کسی بهتر از جولیا رابرتز می‌شد پیدا کرد؟ من قطعا از عهده بخش هیجان‌انگیز و دلهره‌آورش برمی‌آمدم. اما هیچ‌کس نمی‌توانست این نوع اتصال بی‌واسطه با تماشاگر را مثل او به وجود بیاورد. نکته دیگر، این ارتباط رموزی است که روی پرده مین او و جورج برقرار می‌شود. همه‌جای فیلم می‌توانید این را حس کنید که آنها با هم هستند.»

منبع: میامی هرال



شده، با ناپدیدشدنش اشتباه گرفته شده است. رابرتز بعد از فیلم موفق «زن زیبا» رشت‌های از موفقیت‌های کیشای داشت؛ از فیلم‌های دلهره‌آوری مثل «پرورده پلیکان» و «تئوری توطئه» تا فیلم‌های اشک‌انگیزی مانند «جوانمرگ‌شدن» و «نامادری»، کمدی رمانتیکی مثل «چیزی برای جروبخت»، «عروسی بهترین دوستم»، «ناتینگ‌هیل» و «عروس فراری» و حتی بازی در نقش تینکربل در «هوک» استیون اسپیلبرگ. اوج این‌همه فیلم برنده جایزه اسکار او، «زین براکونویچ» محصول ۲۰۰۰ بود که او در آن نقش یک فعال محیط‌زیست واقعی را بازی می‌کرد که نام فیلم از او گرفته شده بود. وضعیت حرفه‌ای رابرتز در این قرن، اگرچه به اندازه قبل تماشایی نیست، اما چندین گزینه قابل‌توجه در آن می‌توان دید. به‌ویژه در فیلم‌های معتبری که از صحنه تئاتر به پرده نمایش راه یافته‌اند، مثل «ماه اوت در اوسپج‌کانتی» و «زدیدکت» یا فیلم تلویزیونی «قلب معمولی» در مورد روزهای اولیه بحران ایدز. رابرتز شانه‌ای بالا می‌اندازد و بی‌اعتنا می‌گوید: «همه‌اش از روی غریزه است. من یک فیلم‌نامه می‌خوانم و با آن ارتباط برقرار می‌کنم و فکر می‌کنم می‌خواهم آن را کار کنم. وقتی رؤیایا به حقیقت می‌پیوندند، خوب است. آن‌وقت آدم پیش خودش فکر می‌کند: «اصلا این رؤیا، رؤیای درستی بود؟»

برخلاف بسیاری از بازیگران زن که شکایت می‌کنند از اینکه با پایه‌سن‌گذاشتن، نقش‌های خوب را در هالیوود از دست می‌دهند، رابرتز چنین شکایتی ندارد. او هر کاری می‌خواهد، انجام می‌دهد و احساس نمی‌کند که برای فرصت‌های خوب «سال‌خورده شده است.» می‌گوید: «فکر نمی‌کنم در سال‌های طولانی گذشته بیشتر از آخرین جشن تولدم، از اینکه جشن تولدم رسیده، خوشحال شده باشم.» «فکر می‌کنم تا اندازه‌ای به‌خاطر فضای شادی باشد که من به اندازه کافی خوش‌اقبال بوده‌ام که در دنیا با خانواده‌ام و دوستانم داشته باشم. درعین‌حال، آدم به این نتیجه می‌رسد که چه فایده دارد که آدم خوشحال نباشد، به‌خاطر هرچیز؟ هیچ چیز باارزش‌تر از این وجود ندارد. هیچ چیز باارزش‌تر از این نیست که فکر کنی: «وای خدا، من ۴۸ ساله شده‌ام!»

منبع: سینه‌پلکس

سینمای جهان

روزنه

«**کافه‌سوسایتی**» **وودی آلن**

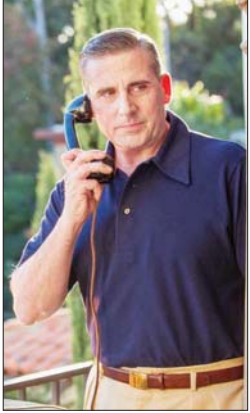
از نگاه منتقدان

نوستالژی فضل‌فروشانه

چهل‌وهفتمین فیلمی که وودی آلن نوشت و کارگردانی کرد و سومین فیلم او که عنوان افتتاحیه جشنواره کن را گرفت. آخر هفته گذشته در کن روی پرده رفت. طبیعتا در این فیلم هم می‌توان از عناصر آشنای فیلم‌های وودی آلن سراغ گرفت: از دل‌مشغولی‌ها و دل‌نگرانی‌های اکزستانسیالیستی و یک شخصیت بدبین و روان‌نژند و سواسی درگیر با حرفه سرگرمی و درگیر مثلث عشقی تا هنر متعالی و بازاری و موسیقی جَز. در این فیلم جسی آیزنبرگ نقش اصلی را برعهده دارد. کریستین استوارت برای اولین‌بار نقش بانوی الهام‌بخش وودی آلن را برعهده گرفته است و بلیک لایولی، استیو کارل و بارکر پوزی نیز او را همراهی می‌کنند.

ویتوریو استواروو اینن فیلم را برای وودی آلن فیلم‌برداری کرده که برای اولین‌بار سیستم تصویر دیجیتال را آزموده است. داستان فیلم «کافه‌سوسایتی» در دهه ۱۹۳۰ می‌گذرد و قهرمان آن مرد جوانی از برانکس نیویورک است که به هالیوود می‌رود و در آنجا به منشی عموش که یکی از کارکارزاهای مقتدر هالیوودی است، دل می‌بندد و نمی‌تواند از زرق‌وبرق زندگی طبقات بالا و به‌ویژه از «کافه‌سوسایتی» که بیانگر روح زمانه است و به آن خو گرفته، دل بکند.

منتقدانی که اینن کمدی/درام رمانتیک را در افتتاحیه شصت‌ونهمین دوره جشنواره کن دیده‌اند، «کافه‌سوسایتی» را یکی از آثار متوسط وودی آلن ارزیابی کرده‌اند. از مجموع امتیازدهی‌های ۱۰ منتقد نشریات معتبر انگلیسی‌زبان که در سایت متاکریتیک درج شده، این فیلم نمره متوسط ۶۸ از ۱۰۰ را دریافت کرده است. رابی کالین، نویسنده تلگراف که در این میان با چهار ستاره از پنج ستاره‌اش بالاترین نمره را به فیلم وودی آلن داده، با



نقل این جمله از دیالوگ فیلم در ابتدای یادداشت خود که «هرروز طوری زندگی کن که انگار آخرین روز زندگی توست، بالاخره یک روز این حرف درست درمی‌آید» گفته این جمله را مخصوصا وودی آلن ۸۰ساله باید آویزه گوش کند. وی فیلم را «از جنبه سبک و روایت بلندپروازانه و البته در بستری آشنآ، ارزیابی کرده است. اریک کوهن در ایندی‌وایر با امتیاز سه از چهار ستاره «کافه‌سوسایتی» را یک فیلم «خوب اما نه بهترین» وودی آلن دانسته است.

تاد مک‌کارتی، منتقد هالیوودریپورتر که نمرهای معادل ۷۰ از ۱۰۰ به فیلم داده، از بازی‌های خوب و فضاسازی جذاب نوشته که تأکیدش «هم بر نوستالژی هالیوود است و هم بر اینکه اساس داستان بر رویاپردازی و تصنع است.» اوون کلیبرمن در وراپتی‌با دادن سه ستاره از پنج ستاره گفته: «البته فیلم دیدنی است، اما هرگز نمی‌تواند بر این حس فائق بیاید که طرحی پر از زوانه سعی کرده است واقعه به نظر برسد.» پیتز بردشا در گاردین نیز مانند کلیبرمن کمترین نمره را به فیلم داده و با وجود «نماهای جذاب و زیبای استوارو»، فیلم را «اسیر نوستالژی فضل‌فروشانه» دانسته است.

دوران توطئه

توطئه‌ها و نقشه‌های پیچیده در فیلم‌هایی که از پس‌فردا، جمعه ۲۰ می (۳۱ اردیبهشت) روی پرده می‌روند، چه کمدی باشند، چه درام، چه جنایی یا اکشن دست بالا را دارند. غیر از این فیلم‌ها می‌توان به مستند سیاسی «وینر» و کمدی‌های «همسایه‌ها ۲» و «به‌زورفروختن» در فهرست اکران این هفته اشاره کرد.

The Angry Birds Movie

فیلم پرندگان خشمگین



محصول تازه سونی پیکجز برای بچه‌های مشتاق سراسر جهان انیمیشنی بر اساس بازی پرطرفدار Angry Birds است. داستان در جزیره‌ای می‌گذرد که تمام ساکنانش پرندگانی خوشحال هستند. رد (جیسن سودیکس)، یک پرنده با مشکل تندخویی، چاک تندوتیز (جاش گاد) و بمب گریزیا (دنی مک‌برايد) همواره در آن جمع غریبه محسوب می‌شوند، اما هنگامی که خوک‌هایی مرموز با جزیره می‌گذارند، جداافتاده‌ها هم سعی می‌کنند از چندوچون آنها سر در بیاورند. کلی کایتیس و فرکل رایلی این انیمیش ۹۷ دقیقه‌ای خانوادگی را کارگردانی کرده‌اند.

The Nice Guys

آدم‌های خوب



در لس‌آنجلس دهه ۱۹۷۰، کارآگاه خصوصی، هالند مارچ (رابان گاسلینگ) بخت‌برگشته با یک پلیس به نام جکسن هیلی (راسل کرو) با هم روی پرورنده یک دختر گم‌شده و یک پرورنده قتل به‌ظاهر نامرتبط با آن کار می‌کنند. آنها در جریان تحقیقات خود با توطئه‌ای روبه‌رو می‌شوند و کشف تکان‌دهنده‌ای سرخ پرورنده را به بالاترین محافل قدرت می‌رساند. شین بلک، کارگردان این فیلم اکشن/کمدی دلهره‌آور جنایی است. زمان نمایش این فیلم ۱۱۶ دقیقه است.

Maggie's Plan

نقشه مکی



قهرمان این فیلم کمدی به کارگردانی ربکا میلر، زنی است به نام مکی هاردین (کرتا گرویک) ساکن نیویورک و کارمند آموزش و پرورش که آرزوی تشکیل خانواده و بچه‌دارشدن دارد. اما هنگامی که او با جان هاردینگ (ایتن هاوک) برخورد می‌کند که استاد انسان‌شناسی است و تلاش می‌کند رمان نویس شود، برنامه‌های خود را تعدیل می‌کند. موضوع وقتی پیچیده می‌شود که درمی‌یابیم جان، ازدواجی ناموفق با یک استاد دانشگاه بلند پرواز (جولین مور) داشته و دوستان مکی نیز در ماجرا دخالت می‌کنند.

Manhattan Night

شب منهتن



پورت ورن (آدرین برودی) نویسنده نشریات زرد در شهر نیویورک که مدام به‌دنبال پرورنده‌های رسوایی، ضرب‌وشتم و قتل است، یک مرد خانواده است که با همسر مهربان خود (جنیفر بیلز) زندگی می‌کند. اما وقتی سرولکه یک غریبه پیدا می‌شود (ایوون استراوفسکی) که از او برای تحقیق در مورد پرورنده قتل شوهرش که فیلم‌ساز بوده (کمپبل اسکات) دعوت می‌کند، زندگی او به‌هم می‌ریزد. برایان دکوبلیس کارگردان این درام دلهره‌آور جنایی ۱۱۳دقیقه‌ای است.

MaMa

ما ما



قهرمان این درام محصول مشترک اسپانیا و فرانسه به کارگردانی خولیو مدم، زنی به نام ماگدا (پنه‌لوپه کروز) است که به سرطان مبتلا شده است. در پی فاجعه‌ای که اتفاق می‌افتد، او و آرتورو (لونیس توسار) که شوهر و پدری پایبند و ازخودگذشته است، در شرایط تازه زندگی خود مسائلی مانند قدرت، زیبایی، عشق و تولد دوباره را تجربه می‌کنند. زمان نمایش این فیلم ۱۱۱ دقیقه است.